

عوامل اقامه توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیه ۲۹ سوره فتح

ashrafi@qabqs.net

امیررضا اشرفی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد مهدی پورعلی فرد / دانش‌پژوه دکتری رشته مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۷

چکیده

توحید به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند، هنگامی در جامعه برپا می‌شود که آثارش در رفتار افراد جامعه پدیدار گردد. این مقاله درصدد تبیین مهم‌ترین عوامل برپایی توحید در جامعه با تأکید بر آیه ۲۹ سوره فتح است. حاصل بررسی اینکه عواملی چون همگامی با رسول خدا، صلابت در برابر کفار، مهربانی با مؤمنان، اقبال به نماز و معنویات و تلاش پیگیر برای تحکیم پایه‌های عزت و قدرت مسلمانان از مهم‌ترین عوامل اقامه توحید است. روند اقامه توحید در جامعه با پذیرش ولایت الهی آغاز می‌شود؛ اجتناب از بندگی طاغوت، پرهیز از تکیه بر ستمگران، استقامت در برابر فتنه‌های دشمنان و نیز تکیه بر استعدادهای درونی و استمداد از عنایات ولی خدا و طلب نصرت الهی موجب تداوم اقامه توحید در جامعه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: توحید، اقامه توحید، توحید در جامعه، عوامل اقامه توحید.

شجره مبارک توحید به‌خودی‌خود ریشه نزده و شاخه نیفراشته، بلکه با مجاهدت رسول گرامی اسلام ﷺ و یاران برگزیده‌اش، بر اثر عوامل و طی مراحل نشو و نما یافته است. این مقاله درصدد بررسی مهم‌ترین عوامل اقامه توحید در جامعه با تکیه بر آیه ۲۹ سوره فتح و تحلیل دیگر آیات مرتبط، به روش تفسیر موضوعی است. شناخت این عوامل می‌تواند راهنمای مؤمنان برای اقامه توحید در جامعه اسلامی باشد.

درباره توحید و مسائل مرتبط آثار ارزشمندی نگاشته شده است (از جمله ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹)؛ اما در خصوص عوامل اقامه توحید در جامعه آثار چندانی به چشم نمی‌خورد؛ تنها برخی دانشمندان در گفتارهای خود به عوامل اقامه توحید در جامعه عصر نبوی اشاراتی داشته‌اند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۱۲). این پژوهش پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی، با توجه به آیه ۲۹ سوره فتح به بررسی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اقامه توحید می‌پردازد.

اقامه، مصدر باب افعال از ریشه «ق، و، م»، به معنای برپا داشتن است (فرهنگ معین) و با توجه به مشتقاتش، در مفهوم آن برپایی امری توسط فرد یا افرادی لحاظ شده است. اقامه در قرآن، هم درباره اصل دین (شوری: ۱۳) و هم درباره نماز (انعام: ۷۲) به کار رفته و مراد از آن در اینجا، برپایی امری با رعایت حدود و ثغور آن است. توحید به مثابه پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی اسلام، به معنای اعتقاد به یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال است. این اعتقاد وقتی در جامعه اقامه می‌شود که آثار آن علاوه بر رفتارهای فردی، در تمام عرصه‌های اجتماعی جامعه از جمله عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی نمود و ظهور پیدا کند و نهادهای اساسی جامعه از جمله نهاد قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی بر اساس تفکر توحیدی سامان یابد.

سوره فتح، سورهای مدنی است که بخشی از آن به جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری اشاره دارد. این صلح که با درایت و هدایت رسول خدا ﷺ با مشرکانی منقذ شد که از ورود مسلمانان به مسجدالحرام جلوگیری می‌کردند، سرآغاز فصلی دیگر از رشد و نمو شجره طیبه توحید بود. در پی این صلح، مسلمانان موفق به تبلیغ وسیع دین و جذب خیل عظیمی از مردم جزیره العرب به آیین اسلام شدند و این خود نویدبخش فتح خیبر و فتح مسالمت‌آمیز مکه و اقامه نسبی توحید در جامعه مسلمانان آن عصر بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰-۱۴).

خداوند سبحان در آیات پایانی سوره، اوصاف اصحاب منتخب رسول خدا را بیان کرده است. اوصاف ایشان چنان بوده که موجب رشد فزاینده شجره توحید شده، به گونه‌ای که شگفتی ناظران و خشم دشمنان را برانگیخته است. تحلیل و بررسی این اوصاف می‌تواند راز توفیق یاران منتخب رسول خدا ﷺ را در اقامه توحید در جامعه مسلمانان عصر نبوی برملا سازد؛ اوصافی که خداوند در این آیه، یاران منتخب رسول خدا ﷺ را بدانها ستوده، بدین قرار است:

۱. همراهی و همگامی با رسول خدا ﷺ

خداوند در آیه ۲۹ سوره فتح می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ...» (فتح: ۲۹)؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که همراه اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربان‌اند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که فزونی و رضایت الهی را می‌طلبند. نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود پیدا است این وصف آنان در تورات است.

درباره ترکیب «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» دست‌کم سه احتمال مطرح شده است: یکی اینکه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» در این ترکیب، کلامی تام متشکل از مبتدا و خبر باشد و «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیز کلامی تام و عطف بر جمله اول باشد؛ علامه طباطبایی همین احتمال را ظاهر دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹)، احتمال دوم این که «محمد» در این ترکیب، خبر مبتدای محذوف (هو) و ضمیر محذوف به «رسوله» در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فتح بازگردد و رسول الله عطف بیان، صفت یا بدل «محمد» باشد (همان)؛ طبق دو احتمال اول، «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»، جمله‌ای مستقل در وصف اصحاب منتخب رسول گرامی اسلام است.

احتمال سوم آنکه «محمد»، مبتدا، «رسول الله»، عطف بیان یا بدل یا صفت محمد و «الذین معه» معطوف بر مبتدا (محمد) و «اشداء علی الکفار»، خبر برای مبتدا باشد (همان). طبق احتمال سوم، اوصاف مذکور (أشیداء علی الکفار رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...) درباره رسول خدا و اصحاب منتخب اوست.

دو احتمال اول از این حیث رجحان دارد که طبق آن، ویژگی و امتیاز رسول خدا ﷺ بر اصحابش حفظ می‌شود؛ زیرا عادت قرآن این است که وقتی از جماعتی یاد می‌کند که پیامبر نیز در میان ایشان است، برای تشریف و تکریم پیامبر، آن حضرت را به‌طور مستقل ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۱)؛ افزون بر این، قیدی که در ذیل آیه آمده (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) و در آن مغفرت و اجر عظیم، منوط به تداوم ایمان و عمل صالح شده، اختصاص این اوصاف را به اصحاب رسول خدا ترجیح می‌دهد.

«مع» حرفی است که چیزی را ضمیمه چیز دیگر می‌کند و گونه‌ای از پیوستگی یکی به دیگری را اثبات می‌کند. معیت و ضمیمه بودن، اقتضای اجتماع در زمان یا مکان یا رتبه و شرف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه مع). در آیه کریمه «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...»، معیت اصحاب با رسول خدا، مشعر به علیت این وصف در بروز این اوصاف حمیده در اصحاب منتجب رسول خداست. مراد از معیت با رسول خدا صرفاً همراهی جسمی و ظاهری نیست؛ بلکه مراد همراهی کامل با آن حضرت است؛ به گونه‌ای که به اطاعت و تأیید و همراهی او در ظاهر و باطن در امور مختلف بینجامد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۷۲). ممکن است کسانی به‌ظاهر همراه رسول خدا باشند، اما در واقع همگام و پیرو او نباشند. این عده به یقین مشمول آیه نیستند. حتی همراهی در ایمان به رسول خدا،

به‌تنهایی برای تشکیل چنین جامعه‌ی نمونه و بالنده‌ای کافی نیست. شاید سرّ اطلاق این معیت - به خلاف آیاتی که قید ایمان در آنها لحاظ شده (بقره: ۲۱۴؛ توبه: ۸۸) - این باشد که در این مقام، همراهی با رسول خدا بی قید و شرط است و محدود به موضوعی خاص نیست. این نکته از ویژگی‌هایی همچون سرسختی با کفار، مهربانی با یکدیگر، اقامه‌ی نماز و ابتغای مرضات الهی که در همین آیه برای «الذین معه» شمرده شده است، کاملاً قابل فهم است. چنین معیتی که آثارش در همه‌ی صحنه‌های زندگی یاران رسول خدا ﷺ به‌ویژه در صحنه‌های سخت کارزار با دشمنان به‌خوبی هویداست، موجب بروز ویژگی‌های ستودنی ایشان و مآلاً رشد و نمو شجره‌ی توحید شده است. آنان تا وقتی از این فضایل برخوردارند که در باور و رفتار همراه رسول خدا ﷺ باشند و از او پیشی نگیرند و عقب نیفتند (حجرات: ۱) و شاید همین اهمیت موجب تقدیم این وصف بر دیگر مناقب اصحاب رسول خدا ﷺ شده است. پیامبر اعظم ﷺ طبق نص قرآن از چنان جایگاهی نزد پروردگار برخوردار است که نگاه نداشتن حرمت او و نافرمانی عامدانه از او، موجب بطلان تمامی اعمال خواهد شد (حجرات: ۲؛ محمد: ۳۳). درباره‌ی چگونگی همراهی اصحاب منتخب رسول گرامی اسلام با او اندکی بیشتر توضیح می‌دهیم:

۱-۱-۱. چگونگی همراهی با رسول خدا در مسیر توحید

همراهی با رسول خدا ﷺ در مسیر اقامه‌ی توحید، الزاماتی دارد که بدون آن، طی این طریق میسر نیست. برخی از این الزامات چنین است:

الف) پذیرش ولایت پیامبر و خاندان رسالت و مجاهدت در راه خدا

سیر در مراتب توحید، سیر از تاریکی‌های شرک و کفر به وادی نور است. هرچند ورود به جرگه‌ی مسلمانان با اظهار ایمان به خدا و رسالت خاتم‌الانبیاء ﷺ رسمیت می‌یابد؛ اما طی مراحل این سیر تا رسیدن به ساحل توحید، آزمون‌های دشواری را در پی دارد؛ هدف از این آزمون‌ها، شناخته شدن مؤمنان واقعی و موحدان صادق است: «أَحْسَبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۲ و ۳)؛ آیا مردم می‌پندارند همین که [به زبان] بگویند ایمان آوردیم، آنان را وامی‌گذارند و آزموده نمی‌شوند؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند [نیز] آزمودیم تا خداوند دروغ‌گویان را از راست‌گویان بازشناسی کند.

پیمودن مسیر توحید، هرگز بی‌مدد فیض الهی میسر نیست. این خداوند سبحان است که با عهده گرفتن ولایت و سرپرستی مؤمنان، آنان را از تاریکی‌های شرک و کفر و نفاق به وادی توحید می‌رساند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷)؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور

بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت است که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برد؛ آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

در این آیه از دو مسیر و دو گونه ولایت سخن گفته شده است: یکی، ولایت خداوند سبحان که انسان‌ها را از تاریکی‌های شرک و کفر به نور توحید می‌رساند و دیگری ولایت اولیای طاغوت که انسان‌ها را به شرک و گمراهی می‌کشاند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴).

آیات دیگر قرآن، ولایت و سرپرستی مؤمنان را منحصر به خداوند، رسولش و مؤمنانی با ویژگی‌های خاص دانسته و شرط غلبه بر دشمنان را پذیرش ولایت ایشان معرفی کرده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُيْمِنُونَ الصَّلَاةَ وَبُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده: ۵۵ و ۵۶)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ [زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷).

ولایت در این آیه به معنای سرپرستی و اولویت و احقیقت در تصرف است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۶۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۴). ولایت رسول خدا ﷺ و مؤمنان خاص در این آیه از سنخ ولایت الهی است و رسول گرامی اسلام و برخی مؤمنان به تبع ولایت الهی، از این سنخ ولایت برخوردارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲ و ۱۴). بی‌شک ولایت رسول و مؤمنان خاص - که طبق اخبار متواتر مراد از آن علی بن ابی‌طالب ﷺ است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴) - در عرض ولایت خدا نیست، بلکه همان ولایت الهی است که در وجود معصومان ﷺ تجلی یافته است.

بنابراین طبق این آیات، مؤمنان تنها وقتی می‌توانند، به طاغوت پشت کنند و به آن کفر بورزند که تحت ولایت خداوند و اولیای الهی (که خداوند سرپرستی و هدایت مؤمنان را به آنان سپرده) باشند؛ وگرنه هرگز از وادی شرک به وادی توحید راه نخواهند یافت. بنابراین قدم اول پذیرش ولایت خدا و اولیای الهی است، نه کفر به طاغوت؛ این خداوند است که پس از پذیرش ولایت او و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر اولیای او، مؤمنان را از سیطره طاغوت نجات می‌دهد و به وادی توحید رهنمون می‌سازد؛ بدون پذیرش ولایت الهی، حتی کفر به طاغوت نیز ممکن نیست؛ روایات نیز همین مضمون را تأیید می‌کنند. طبق روایات، ورود در حصن توحید به‌جز از طریق پذیرش ولایت خاندان نبوت و اطاعت بی‌قید و شرط از ایشان عملی نیست. حدیث قدسی سلسله الذهب از امام رضا ﷺ مؤید همین نکته مهم قرآنی است (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۱۳۴).

براین اساس سیر توحیدی یاران رسول خدا ﷺ با ایمان به رسول خدا ﷺ و پذیرش ولایت آن حضرت آغاز شده است. ایمان واقعی به رسول خدا ﷺ به عنوان ولی مؤمنان نیز زمانی تحقق می‌یابد که ثمره‌ای عملی داشته باشد و با جهاد در راه خدا همراه باشد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویند. (مکارم، ۱۳۷۳، ص ۱۵)، ایمان به خدا و رسولش اعتقاد قلبی به توحید و حقانیت و درستی رسالت‌های نبوی و پیروی از اوامر رسول خدا ﷺ و جهاد با مال و جان در راه خداست؛ تنها چنین ایمانی از نظر خداوند پذیرفته و قابل تصدیق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۳۹).

حاصل اینکه مسلمانان تنها با پذیرش ولایت رسول گرامی اسلام و جانشیان او، به وادی توحید راه می‌یابند و در مسیر توحید راهبری می‌شوند و البته سکان‌دار توحید در این وادی، شخص رسول خدا ﷺ است. اوست که مردم را از تاریکی‌های شرک و کفر به سوی نور توحید راهبری می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱)؛ دیگران در این مسیر تابع و وامدار اویند. شاهد این که در آیه فوق، رهانیدن مردم از تاریکی‌های شرک و کفر به اذن پروردگار به صراحت با تعبیر «لِتُخْرِجَ» به رسول اکرم ﷺ نسبت داده شده است.

(ب) پرهیز از بندگی طاغوت و اعتماد به کافران و ستمکاران

سیر به سوی توحید و بندگی خداوند از منظر قرآن ملازم با دوری از بندگی طاغوت است. به همین سبب به‌ویژه در آغاز بعثت - در سوره‌های مکی - مردم همراه با بندگی خداوند، به پرهیز از بندگی طاغوت (بت‌ها و فرعونیان) خوانده شده‌اند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ و همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت - بت‌ها و طغیانگران - دوری کنید.

سوره زمر نیز که به گواهی سیاق آیاتش، از سوره‌های مکی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۳۰)، پس از معرفی رسول خدا و چشم‌اندازهای نهضت توحیدی، معرفی طاغوت و دعوت مردم به اجتناب و دوری از آن را در دستور کار خود قرار داده است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷-۱۸)؛ و آنان که از پرستش طاغوت (بت‌ها و طغیان) پرهیز کردند و به خدای بازگشتند، ایشان را بشارت است. پس بندگان مرا بشارت ده، آنان که سخن را می‌شنوند و بهترین را پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و صاحبان شدند.

طاغوت، شامل هر قدرت غیرالهی می‌شود که مردم را به بندگی خود، در مقابل بندگی خداوند فرامی‌خواند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۴). مردمی که در عصر جاهلیت سال‌ها به بندگی طاغوت تن داده‌اند، به‌راحتی از بند اسارت سران گردنکش کفر سر بیرون نمی‌آورند. از دیدگاه قرآن مؤمنان واقعی کسانی هستند که در عین اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر (جانشینان رسول خدا)، در هر امری به خدا، رسولش و

جانشینان او (اهل بیت عصمت و طهارت) رجوع و از فرمانشان تبعیت کنند و از مراجعه به طاغوت و رضایت به داوری او بپرهیزند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء: ۵۹-۶۰).

تعبیر «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» به خوبی نشان می‌دهد که در فرهنگ قرآن، ایمان واقعی به خدا و رسولش هرگز با پیروی از طاغوت و تمایل به او و حتی رضایت به داوری او جمع نمی‌شود. قدرت‌های طاغوتی، در خدمت شیطان هستند و تنها مقصدشان گمراهی مؤمنان است و وظیفه مؤمنان در قبال ایشان، کفر و انکار آنها و پرهیز از هر گونه تمایل و اعتماد به آنهاست. کسانی که مرعوب قدرت‌های طاغوتی هستند، آنان را حاکم بر سرنوشت خویش می‌دانند و بدون اذن آنان، عملاً در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حرکت و جنبشی نمی‌کنند، در واقع اسیر مراتبی از شرک و بندگی طاغوت هستند و فاقد صلاحیت لازم برای اقامه توحید در جامعه‌اند.

درخت توحید تنها در پرتو ایمان به خدا و تکیه بر امدادهای الهی و پشتیبانی اولیای او تنور می‌شود و بر پای خود می‌ایستد. این درخت تنومند هیچ نیازی به پیچیدن به پای درخت بدمنظر و بی‌ریشه کفر و تکیه بر ستمکاران ندارد. قرآن کریم همه مؤمنان را به تکیه و توکل بر خدا فراخوانده و از هرگونه سستی در امر دین پرهیز داده است: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲). قرآن، کسانی را که بر غیرخدا اعتماد می‌کنند و سرپرستانی غیرخدا می‌جویند، همانند عنکبوتی دانسته که به تارهای سست و بی‌قرار تکیه کرده است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بُيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) و حاصل اعتماد و اتکا به ستمکاران و تکیه بر ایشان، چیزی جز ترک یاری خداوند در دنیا و زبانه‌های دوزخ در آخرت نیست: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳). رکون و تمایل به ستمکاران در بیان روایات دامنه‌ای وسیع دارد و هرگونه همکاری با ایشان، هرچند ناچیز را شامل می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: چون هنگامه قیامت فرا رسد، نداکننده‌ای ندا می‌دهد کجا بید ستمکاران و یاوران ستمکاران، آنان که برای ایشان جوهر [و قلمی] آماده کرده‌اند و یا کیسه‌ای برای آنان دوختند یا به اندازه کشش قلمی [بر لوحی] آنان را یاری کردند. پس آنان را هم با ستمکاران محشور کنید (شعیری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۵). چنین کسانی سهمی از اقامه توحید در جامعه ندارند؛ زیرا در عمل دچار مراتبی از شرک هستند و همین آلودگی، موجب حشر آنان با ستمگران و رسیدن شعله‌های دوزخ به ایشان خواهد شد.

ج) پایمردی با ولی الهی و دوری از اختلاف

بی‌شک یکی از رموز موفقیت یاران رسول خدا ﷺ و تابعان ایشان در اقامه شجره مبارک توحید، همدلی و همبستگی و دوری از شقاق و دودستگی بوده است. آنان برای رضایت الهی و پیشبرد اهداف الهی، هیچ‌گونه دشمنی و کینه‌ای را نسبت به مؤمنان به دل‌های خود راه نمی‌دادند: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر: ۱۰)؛ آنان از جانب خداوند فرمان یافته‌اند که برای حفظ قدرت و شوکت اسلام و تناوری شجره طیبه آن، از مخاصمه و تنازع بپرهیزند: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا» (انفال: ۴۶)؛ و یکدیگر را به صبر در برابر مشکلات و ناملایمات به حق و صبر سفارش کنید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳)؛ و افزون بر استقامت فردی و همگانی، ارتباط و همبستگی خود را با ولی و مقتدای خود و با یکدیگر حفظ کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰).

صابروا از مصدر مصابره به معنای صبر و استقامتی هماهنگ و همگانی در اطاعت از اوامر الهی و نیز در مشکلات و ابتلائات است. چنین صبر و استقامتی در راه هدف، موجب فزونی ظرفیت و توان جامعه برای مبارزه با مشکلات می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۳). وَرَابِطُوا، حالتی اعم از صبر و استقامتی همگانی در مقابل مشکلات است و آن، ایجاد جامعه‌ای یکپارچه همراه با ارتباطی سنجیده میان قوا و نیروهای انسانی در تمام ابعاد حیات دینی است؛ خواه در حال آرامش و امنیت و خواه در هنگام تنش و ناامنی؛ هدف از این فرمان، دستیابی به سعادت حقیقی دنیا و آخرت است؛ اتحاد و همبستگی جامعه مؤمنان باید همراه با تقوا و بر پایه پروای الهی باشد (همان، ص ۹۲).

امام صادق علیه السلام آیه مزبور را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: «بر ادای فرایض دینی صبر کنید و در ناملایمات و مشکلات صبر و استقامت همگانی پیشه کنید و با امامانتان ارتباطی دوسویه برقرار کنید» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۱). بی‌تردید ارتباط و همبستگی میان مؤمنان از یک سو و میان ایشان و امام و مقتدایشان از سوی دیگر، آنان را در برابر دشمنان چونان درختی ریشه‌دار و تومند می‌کند که در برابر هیچ تندبادی سر خم نخواهد کرد و موجب خشم و غیظ کفار خواهد شد: «فَاسْتَعْلَظْ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹).

۱-۲. صلابت و سرسختی در برابر کافران

در تعبیر «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»، اشداء جمع شدید از مصدر شدت به معنای سختی و صلابت در مقابل نرمی و لینت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل شدد). این تعبیر نشان‌دهنده فرهنگ حاکم بر اصحاب خاص رسول خدا ﷺ به مثابه جامعه نمونه مسلمان و موحد است. این جمع متشخص از مؤمنان، از چنان عزت و صلابتی در برابر دشمنان برخوردارند که اجازه هیچ‌گونه دخالت و نفوذی را به دشمنان نمی‌دهند؛ چنان‌که آیات دیگر همین نفوذناپذیری را تأیید می‌کند (توبه: ۱۶).

بی شک سرسختی مؤمنان پیشتاز در صدر اسلام با کافران، تأثیری بی‌بدیل در اقامه و بالندگی شجره توحید در میان مؤمنان صدر اسلام داشته است. کافران که به خدا و روز قیامت باور ندارند، هرگز خیرخواه مؤمنان نیستند و دوست ندارند کوچک‌ترین خیری به مؤمنان برسد (بقره: ۱۰۵). آنان اگر مهلت یابند، از رساندن هیچ آسیبی به مؤمنان کوتاهی نمی‌کنند. اگر هم گاهی رویی خوش و زبانی نرم به ایشان نشان می‌دهند، از سر دلسوزی و محبت نیست، بلکه از سر نفاق و فریبکاری و برای نفوذ در مؤمنان و ریشه‌کن کردن شجره و نظام توحیدی است (بقره: ۲۰۴).

جایگاه پیروان سرسخت و نفوذناپذیر رسول خدا ﷺ در مقابله با دشمنان و تحکیم پایه‌های توحید، بسیار ارزنده بوده است. آنان به گواهی تاریخ در راه اعتلای کلمه توحید، در برابر دشمنان و مهاجمان و متجاوزان بسیار مستحکم بودند و هرگز در مقابل دشمنان اسلام سستی نمی‌ورزیدند. قرآن حکیم، ایمان حقیقی به خدا و روز قیامت را با اظهار دوستی، محبت و مجامله با دشمنان خدا و رسولش - هرچند از نزدیک‌ترین اقوام و خویشان باشند - ناسازگار می‌داند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲).

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند؛ هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند و تا پای جان در راه خدا و اقامه توحید می‌ایستند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵).

امیر مؤمنان ﷺ درباره مقاومت و ایستادگی یاران راستین رسول خدا ﷺ در برابر کفار و معاندان می‌فرماید:

حقیقتاً ما [در میدان کارزار] پادربزرگ رسول خدا بودیم و با نزدیکان [معاند و متجاوز] خود می‌جنگیدیم؛ اما این مبارزه سخت و طاقت‌فرسا جز بر ایمان و تسلیم و صبر بر ناگواری‌ها و جدیت‌مان در جهاد با دشمنان نمی‌افزود...؛ پس آن‌گاه که خداوند صندق ما را در میدان عمل مشاهده کرد، دشمنانمان را خوار ساخت، و پیروزی را نصیبمان کرد؛ تا آنجا که اسلام استقرار یافت و فراگیر شد؛ چندان‌که به هر شهر و دیار رسید، و حکومت آن در آفاق پایدار گردید. به جانم سوگند، که اگر ما در برابر دشمن مثل شما بودیم، نه ستونی برای دین بر جا بود و نه شاخه‌ای از درخت آن سبز می‌ماند! (نهج البلاغه، خطبه ۵۶)

طلوع اسلام، همانند دیگر ادیان آسمانی، با مخالفت و مقاومت سران کفر و نفاق روبه‌رو بوده است. عده‌ای که ادامه حاکمیت ستمکارانه خویش را در سر برآوردن نهال توحید در جامعه نمی‌دیدند، در ریشه‌کن کردن نهال نورسته اسلام و خاموش کردن تالو نور آن سعی بلیغ داشته‌اند: «بِرِيْدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۳)؛ آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند!

در این مصاف نیز مسئولیت اصلی در استقامت و پایداری با رسول خداست. خطاب قرآن مستقیماً متوجه اوست، او باید در راه اقامه توحید ثابت‌قدم باشد و از خواسته‌های کفار و منافقان پیروی نکند: «وَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ

أَهْوَاءَهُمْ» (شوری: ۱۵). مؤمنان دیگر نیز باید با تاسی به او و در پناه ولایت و پشتیبانی او در مقابل هجوم دشمنان مقاومت کنند و از هرگونه سرکشی پرهیزند زیرا خداوند به آنچه می‌کند، بیناست: «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲).

۱-۳. نرم‌خویی و مهربانی با مؤمنان

«رحماء بینهم»: رحماء از ماده «ر، ح، م» و مصدرش رحمت است. برخی اهل لغت، رحمت را [وقتی در مورد انسان‌ها به کار می‌رود] حالتی درونی و نوعی عطوفت و نرم‌دلی در مقابل قساوت و سنگ‌دلی دانسته‌اند که احسان و نیکی به دیگران را در پی دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل شد). البته این صفت وقتی در مورد خداوند به کار می‌رود باید از جهات نقص و انفعال باید پیراسته شود؛ از دیدگاه قرآن کریم، رحمت نمودها و مظاهر فراوانی دارد و در مواردی چون مهربانی و نرم‌خویی نسبت به دیگران (آل عمران: ۱۵۹)، تأمین نیازهای آنان (روم: ۲۱)، یاری دیگران (بقره: ۲۸۶)، نجات مؤمنان از مخاطرات (یونس: ۸۶)، یاری مؤمنان تا پیروزی بر کفار (روم: ۵) و قدرت و مکتب بخشیدن به مؤمنان (یوسف: ۵۶) به کار رفته است.

از تعبیر «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نیز می‌توان استفاده کرد که احسان و رحمت در میان یاران حقیقی رسول خدا ﷺ به‌مثابه جامعه نمونه مسلمان، به شکل فرهنگی عمومی درآمده است؛ چندان که جلوه‌های آن در همه روابط اجتماعی آنان نمایان است. نظام و حکومت توحیدی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در عصر مدنی بر همین پایه شکل گرفته و سامان یافته است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «بر مسلمانان فرض است که برای پیوستن به یکدیگر بکوشند و در محبت به یکدیگر دستیار هم باشند و نسبت به نیازمندان موااسات نشان دهند و به یکدیگر مهربانی کنند تا همگان چنان که خدای بزرگ فرموده، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باشند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۵).

۱-۴. استمرار بر حال نماز

«تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا»: دو واژه «رُكْعٌ» و «سُجْدٌ» جمع راکع و ساجد و خبر دیگری برای «وَالَّذِينَ مَعَهُ» هستند و مراد از این عبارت، استمرار مؤمنان در نماز و عبادت و تلاش برای تهذیب نفس، ارتقای معنوی و قرب الهی با ادای نماز است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۲۹؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۷۳). همین تکیه بر ارتباط با خدا و امور معنوی، زمینه تحقق جامعه‌ای را با فرهنگ و تمدنی متفاوت از فرهنگ و تمدن مادی فراهم می‌کند.

خداوند سبحان بنا به نص قرآن کریم یاری خود را در دشواری‌ها تنها شامل حال کسانی می‌کند که با تمکن در زمین، نماز را بر پا می‌دارند و ارتباط معنوی خود را با پروردگارشان با عبادت مستحکم می‌نمایند: «... وَلَيُنْزِلَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۱). همو از مؤمنان خواسته است که در تمام مشکلات و سختی‌های پیش رو از صبر و نماز یاری بخواهند و همراهی خود را منوط به این دو عنصر اساسی، یعنی ارتباط با خود و صبر در مشکلات کرده است؛ زیرا این دو، بهترین وسیله برای پیروزی‌اند. صبر، هر بلا و یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می‌کند، و نماز که اقبال به خدا و التجا به اوست، روح ایمان را زنده می‌سازد و آدمی را متنبه می‌کند که به رکنی استوار و دستگیره‌ای مستحکم تکیه زده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲).

حاصل اینکه یکی از مهم‌ترین بنیان‌های شجره توحید، معنویت است که در سایه‌سار نماز و اتصال و ارتباط به خداوند سبحان تحقق می‌یابد. یاران رسول خدا ﷺ با اتکا به سرمایه ولایت الهی و فرهنگ معنویت و قرب به خداوند و نیز مرزبندی با کفار و مشرکان در صدر اسلام، توانستند جامعه‌ای بسیار پایدار و مقاوم پایه‌ریزی کنند؛ جامعه‌ای که به جای خودمحموری و اتکا بر استخفاف و تحقیر دیگران و اصالت دادن به ارزش‌های مادی و بی‌رحمی به ضعف، که از ویژگی‌های بارز فرهنگ مادی است (زخرف: ۵۴)، بر پایه اصالت دادن به ارزش‌های معنوی، عزیز شمردن مؤمنان (منافقین: ۸) و تکریم مؤمنان (کهف: ۲۸) بنا نهاده شده است.

آنچه یاران و همراهان رسول خدا ﷺ را از دیگران ممتاز کرده و سبب سربرافراشتن شجره توحید شده، برخورداری از همین فضایل اخلاقی است؛ و گرنه صرف همنشینی و هم‌سفره بودن با تأثیر پذیرفتن از سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ همراه نباشد، فضیلتی به شمار نمی‌آید. سعد از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدند: تفسیر آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» چیست: امام ﷺ فرمودند:

این مثلی است که در شیعیان ما جاری می‌گردد؛ همان‌گونه که برای آنها در اصلاص جریان پیدا می‌کند و بعد در ارحام کشت می‌شود و بعد از مدت معینی آنها را از ارحام خارج می‌سازد و پیمان از آنها می‌گیرد؛ گروهی از آنها از متقین هستند و جماعتی از شهدا و گروهی دل‌هایشان امتحان می‌شود. دسته‌ای از آنها از دانشمندان، جماعتی از آنها از بزرگان و جمعبیتی از آنها از شجاعان به شمار می‌آیند. بعضی پرهیزگار هستند و دسته‌ای اهل تقوا و فضیلت می‌باشند. گروهی اهل تسلیم و رضا به شمار می‌روند؛ آنها با این فضیلت‌ها و بزرگواری‌ها رستگار شدند و به رحمت خداوند رسیدند و بر مردم فضیلت پیدا کردند و از خود در میان مردم نام نیک نهادند (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۹، ص ۱۷۰).

۱-۵. پی‌جویی فضل و خشنودی الهی

«يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»؛ فضل در اصل به معنای زیاده در چیزی است و بر بخششی بیش از استحقاق، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل همین ماده). این واژه در قرآن کریم، درباره مصادیق متعددی از جمله نعمت (بقره: ۱۲۲)، مال و ثروت (توبه: ۲۸)، منابع طبیعی (نحل: ۱۴)، آرامش

ناشی از ازدواج و نیز ازدیاد نسل (نور: ۳۳)، حکمت و حکومت (نساء: ۵۴)، جامعه دینی آرمانی اسلام (مائده: ۵۴)، توحید و دین قیّم (یوسف: ۳۸) و قدرت ماورای طبیعی (سبا: ۱۰) به کار رفته است و ممکن است در این آیه نیز چنین مصادیقی مراد باشد؛ این مصادیق به قرینه آیات بعد، گونه‌ای از اسباب قدرت مادی و معنوی برای جامعه توحیدی شمرده می‌شوند. شاید بتوان گفت مؤمنانی که خداوند در این آیه آنان را ستوده، با انگیزه‌های الهی در جست‌وجوی فزونی نعمت خداوند هستند؛ نعمتی که در نهایت موجب تحکیم پایه‌های قدرت اجتماعی جامعه و حاکمیت قدرتمند اسلامی می‌شود.

مؤید این مدعا این که قرآن در پی بیان این اوصاف، تمثیلی آورده که فرایند تشکیل جامعه قدرتمند اسلامی را ترسیم کرده است. در این تمثیل، سه فعل «فازره»، «فاستغلط» و «فاستوی علی سوجه» به‌روشنی بر تحکیم و استقلال پایه‌های اسلام و جامعه اسلامی دلالت می‌کنند. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که همراهان رسول خدا ﷺ، طبق تعبیر آیه (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ) همواره طالب فزونی هستند که اسباب قدرت، استحکام و استقلال جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد و البته پی‌جویی این فزونی، هرگز در جهت ارضای امیال و شهوات افراد و احزاب و حاکمیت طاغوت نیست؛ بلکه آنان برای کسب رضایت و خشنودی خداوند در پی این فزونی هستند. عطف واژه «رضواناً» بر «فضلاً» نیز مؤید این معناست. آنان در تمام فعالیت‌ها و مجاهدت‌های خود به دنبال کسب رضایت الهی‌اند و خداوند چنین کسانی را به سبب همین ویژگی در راه‌های امن خود راهبری و به صراط مستقیم رهنمون می‌کند (مائده: ۱۶) و البته طلب خشنودی خداوند نیز در گرو پذیرش هدایت قرآن و اطاعت از قانون و شریعت الهی است.

۱-۶. آراستگی به نشان بندگی

سیماهمّ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ: واژه «سیمما» از ماده «س، و، م»، به معنای علامتی است که با آن خیر و شر کسی یا چیزی شناخته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۷۶) و جمله «سیماهمّ فی وُجُوهِهِمْ» روی هم مبتدا و خبر، و جمله «مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» حال برای ضمیری است که در باطن خبر است و به سیمما باز می‌گردد؛ و یا بیان برای سیماست (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۷۷).

یاران رسول خدا، نشان بندگی و سرسپردگی خداوند بر چهره دارند و راز و رسم دلدادگی و عشق به خداوند از چهره آنان خوانده می‌شود. جامعه مسلمان و موحد باید در ظاهر و باطن، نشان از بندگی خداوند داشته باشد؛ هرگز نباید داغی از طاغوت در صورت و سیرت جامعه اسلامی زده شود و آثار مادیکرایی و دنیاپرستی در چهره و رفتار افراد جامعه مشاهده گردد.

۱-۷. رشد متوازن و متعادل با تکیه بر استعدادهای خدادادی و یاری رسول خدا ﷺ

«مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرَجٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

فراز اول آیه ۲۹ سوره فتح، یاران منتخب رسول خدا را به ویژگی‌هایی ستودنی وصف کرده و فراز دوم آنان را به کشته‌ای تشبیه کرده که جوانه‌اش را برمی‌آورد؛ سپس آن را نیرومند می‌سازد تا ستبر گردد و بر ساقه‌هایش می‌ایستد و کشاورزان را به شگفتی و کفار را به خشم می‌آورد.

شطاً در این آیه، به معنای جوانه‌هایی است که از گیاه سربر می‌آورند و در اطراف آن می‌رویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل همین ماده). زرع، اعم از گندم یا جو است و شامل جوانه درختان نیز می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل همین ماده). تعبیر «اخرج شطاً» از باب افعال نیز به جای «اخرج شطاً»، ممکن است برای توجه دادن به نقش اساسی گیاه و ظرفیت‌های درونی خدادادی آن در رویاندن جوانه‌ها باشد. تنها گیاهی که از درون سالم و بانشاط است می‌تواند جوانه‌های شاداب بر خود برویاند و البته سلامت و نشاط گیاه نیز خود مرهون زمین و زمینه‌ای مساعد برای رشد است. گیاهی که بر زمینی نامساعد رویده باشد، بر پا نمی‌ایستد و به بار نمی‌نشیند. خداوند توحید را در آیه ۲۷ سوره ابراهیم به «شجره‌ای طیبه» تشبیه کرده است با ریشه‌هایی ثابت و استوار و شاخه‌هایی برافراشته که هر زمان به اذن پروردگارش ثمر می‌دهد (ابراهیم: ۲۷). مراد از کلمه طیبه در این آیه، توحید است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۰). ریشه ثابت و استوار این شجره مبارک طبق برخی روایات، وجود رسول گرامی اسلام است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۳۵).

فاء در «فاستغلظ» حرف عطف است و از میان معانی سه‌گانه (ترتیب، تعقیب و سببیت) در اینجا، معنای سببیت مناسب‌تر است؛ زیرا در جمله «فاستغلظ» در همین سیاق، استغلاظ (ستبر شدن) زرع، سبب استوا و ایستادن آن بر ساقه‌هایش است. به همین ترتیب اوصاف زرع در قالب تمثیل به گونه‌ای بیان شده که هر مرحله‌اش سبب و زمینه تحقق مرحله بعدی است.

«فأزره» باب افعال از ماده «ز، ر» به معنای یاری کردن و تقویت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل همین ماده). درباره فاعل و مفعول «أزره» چند احتمال مطرح است: برخی «أزره» را عطف بر «اخرج» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۰؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۵۴؛ قرشی، ج ۱۰، ص ۲۶۰). به این ترتیب همان زرع (کشته) است که به اتکای اندوخته‌ها و ظرفیت‌های درونی‌اش جوانه‌هایش را می‌رویاند و به آنها قدرت و قوت می‌بخشد. طرف‌داران این قول، خود درباره فاعل افعال (استغلاظ، استوی) بعدی دو دیدگاه دارند؛ طرفداران دیدگاه اول، تمام افعال بعدی را نیز معطوف بر اخرج دانسته‌اند. بر پایه این دیدگاه، همان زرع (کشته) است که ضخیم و تنومند می‌شود و به پای خود می‌ایستد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۲)؛ طبق دیدگاه دوم، فاعل استغلاظ و استوی شطاً یا جوانه‌هاست. طبق این احتمال، پس از آنکه دانه یا نهال نوپای درخت، شاخه‌ها و جوانه‌هایش را تقویت کرد یا هر دو به تقویت هم پرداختند، جوانه‌ها رشد می‌کنند و محکم می‌شوند تا بالاخره به مرحله استوا می‌رسند و بر پای خود می‌ایستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۱۶).

شاید از تعبیر «فاستوی علی سوجه = پس بر پایه‌های خودش بایستد» نیز با توجه به لوازم آن بتوان نکته‌ای دیگر استفاده کرد. توضیح اینکه هر گیاهی آن‌گاه می‌تواند بر ساقه و پایه خود بایستد که رشدی متوازن و متعادل داشته باشد نه نامتوازن و بی‌قواره! این مثال - به فرض پذیرش لوازمش - نموده‌های روشنی در جامعه دارد؛ جامعه‌ای حقیقتاً رشد می‌یابد و بر پای خود می‌ایستد که رشدی متوازن در تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی‌اش داشته باشد (ر.ک: رجایی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). جامعه‌ای که تنها در برخی ابعاد رشد و توسعه یافته اما در ابعاد دیگر ضعیف و ناتوان است، هرگز نمی‌تواند بر پای خود بایستد و در برابر آسیب‌ها از خود محافظت کند.

اگر بتوانیم چنین مدل‌های التزامی را از تمثیل آیه استفاده کنیم، باید اذعان کنیم که رشد جامعه دینی نیز باید در همه جهات و از جمیع ابعاد باشد. برای مثال اگر جامعه‌ای تنها به لحاظ توجه به آخرت رشد یافته باشد و آحاد افراد جامعه به زخارف دنیا بی‌توجه باشند، اما از جهت اقتصادی ضعیف و وابسته به بیگانه باشد، هرگز نمی‌تواند روی پای خود بایستد و باید برای تأمین نیازهای ضروری خود وام‌دار دیگران باشد و چه بسا از این لحاظ فرودست و وابسته به بیگانه و آسیب‌پذیر شود؛ درحالی‌که خداوند هرگز به چنین وابستگی و فرودستی‌ای خشنود نیست (نساء: ۱۴۱). شاید تعبیر «فاستوی علی سوجه» اشاره به همین نکته داشته باشد. گیاه در صورتی بر ساقه‌هایش به‌گونه‌ای استوار می‌ایستد که پس از نیرومندی و ستبری، قسمت‌های مختلف گیاه، رشدی متوازن، متعادل و هماهنگ داشته باشند؛ در غیر این صورت طبعاً گیاه بر پایه‌های خود نخواهد ایستاد.

رشد و تنومندی نهال توحید نیز در طول تاریخ اسلام به همین منوال بوده است. مسلمانانی که در راه اعتلای کلمه توحید جهاد می‌کردند، ابتدا گروهی ناچیز و ضعیف بودند که به تدریج با پشتیبانی رسول گرامی اسلام و تأیید خداوند سبحان در همه ابعاد فردی و اجتماعی انسانی قوت یافتند؛ تا اینکه به یاری الهی تشکلی قوی از جامعه مؤمنان در مکه و مدینه و اطراف آن شکل گرفت. قرآن کریم این مرحله را برای تقویت حس شکرگزاری در مسلمانان بارها یادآوری کرده است: «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶)؛ و یاد آوردید زمانی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید؛ چندان که بیم داشتید مردم شما را برابیند؛ ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مندتان ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جای آورید!

دعوت به توحید از جانب رسول اکرم ﷺ ابتدا به صورت مخفیانه و در میان نزدیکان حضرت صورت گرفت و در آغاز تعداد بسیار اندکی از خواص امت این دعوت را پذیرفتند که همان‌ها هسته اولیه جامعه مسلمانان صدر اسلام را تشکیل دادند (صدوق، بی‌تا (امالی)، ص ۲۲؛ همو، بی‌تا (توحید)، ص ۱۸۱؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۳۸، ص ۲۵۷). پس از

آن رسول گرامی اسلام ﷺ فرمان یافت تا خویشان خود را بیم دهد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)؛ سپس دامنه تبلیغ اسلام گسترش یافت و مکه و اطراف آن را دربرگرفت: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷) و در نهایت دعوت اسلام همه مردم و تمام کسانی را که قابلیت دریافت پیام الهی دارند، شامل شد: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۱۵۸)؛ «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹).

با تبلیغ علنی دین، به تدریج عده‌ای از مؤمنان خالص و پیشتاز با پذیرش دعوت توحید در اطراف وجود رسول خدا ﷺ حلقه زدند و بدین ترتیب نخستین جوانه‌های نهال نورسته اسلام سربرآورد و این مؤمنان با همراهی رسول خدا ﷺ خود به تدریج موجب بالندگی و ستبر شدن این نهال نوپا شد. بیان این تمثیل در پی آن صفات پسندیده، نشان‌دهنده تأثیر این اوصاف در اقامه شجره توحید و اعتلای کلمه توحید است و بی‌شک وجود نظایر همین صفات در مؤمنان با همین روند، می‌تواند به اقامه توحید در دیگر اعصار و امصار بینجامد.

۲. ترتیب اوصاف یاران منتخب رسول خدا ﷺ و حکمت آن

ترتیب این اوصاف در آیه ۲۹ سوره فتح اتفاقی و بی حکمت نیست. چنان که پیش از این اشاره شد، شاید بتوان مهم‌ترین وصف، یعنی همراهی با رسول خدا در اعتقاد و عمل را که با تعبیر «معه» در ابتدای آیه بیان شده، مهم‌ترین عامل اقامه توحید دانست؛ به همین ترتیب صلابت و سرسختی در برابر کافران، جایگاهی ارزنده‌تر از مهرورزی با مؤمنان در اقامه توحید دارد. اگر مؤمنان از ابتدا صفوف خود را از کافران جدا نکنند و نسبت به آنان سرسختی و صلابت لازم را نداشته باشند، شجره توحید با نفوذ رگه‌هایی از کفر و نفاق، از درون آسیب می‌بیند و فرصتی برای ظهور و بروز صفات دیگر باقی نمی‌ماند. به مثال رکوع و سجده که مظهر عبادت و بندگی خداست و در آیه، با تعبیر «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا» پس از «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» ذکر شده، وقتی حقیقتاً تحقق می‌یابد که مسلمانان در دعوی ایمان خود صادق باشد. کسانی که دعوی ایمان دارند، اما در مقابل کفار، صلابت و سرسختی لازم را ندارند، با دشمنان خدا جهاد نمی‌کنند و دوست و همراز خود را از میان کافران برمی‌گزینند، از دیدگاه قرآن هنوز در آزمون ایمان پذیرفته نشده و در دعوی ایمانشان صادق نیستند (عنکبوت: ۴). چنین کسانی به حقیقت ایمان نرسیده‌اند و نمی‌توانند به واقع اهل عبادت و بندگی و رکوع و سجود باشند: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۶۰). به همین دلیل در این نوشتار نیز در بیان و تحلیل اوصاف، تقدیم و تأخیر آنها در آیه ۲۹ سوره فتح که شاید نشانه اهمیت بیشتر هر یک از این اوصاف در اقامه توحید باشد، رعایت شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. شجرهٔ مبارک توحید به‌خودی‌خود ریشه‌زده و شاخه‌نیفراشته است. یاران منتجب رسول خدا ﷺ در رشد این شجرهٔ طیبه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند که می‌توان آن را در آئینهٔ آیهٔ ۲۹ سورهٔ فتح به تماشا نشست.
۲. همگامی و همراهی یاران رسول خدا ﷺ با او در باور و عمل، مهم‌ترین نقش را در تناوری شجرهٔ توحید و اقامهٔ توحید در جامعه داشته است.
۳. یاران منتجب رسول خدا ﷺ با پذیرش ولایت پیامبر گرامی اسلام و خاندان پاکش و نیز پرهیز از بندگی طاغوت و دوری از دودستگی، توفیق همراهی با رسول خدا و اجرای اهداف توحیدی را در جامعه یافته‌اند.
۴. فرهنگ حاکم بر اصحاب خاص رسول خدا ﷺ به عنوان هستهٔ مرکزی جامعهٔ اسلامی، سرسختی در برابر دشمنان دین خداست؛ مؤمنان واقعی، با عزت و صلابتی مثال‌زدنی، اجازهٔ هیچ‌گونه دخالت و نفوذی را به کافران نمی‌دهند و هرگز کفار و مشرکان را بر مقدرات خویش مسلط نخواهند کرد.
۵. رحمت و مهرورزی به‌مثابه فرهنگی عمومی در میان یاران و همراهان رسول خدا درآمده است؛ چندان که آثار آن به‌شکلی فراگیر در قالب‌های گوناگون در میان مردم و نیز در رابطهٔ مردم با اولیا و زمامداران مشاهده می‌شود.
۶. در میان یاران رسول خدا ﷺ نماز و اقبال به عبادت و معنویات از جایگاهی ویژه برخوردار است. آنان در نماز و عبادات خود استمرار دارند؛ به‌طوری که گویی ایشان را همواره در رکوع و سجود می‌بینی. آنان حتی در حال طلب فضل و نعمت‌های الهی نیز از نماز و یاد خدا و تعظیم الهی فاصله نمی‌گیرند و هیچ چیز، آنان را از یاد خدا و بندگی او باز نمی‌دارد.
۷. مؤمنانی که خداوند در این آیه آنان را ستوده، با انگیزه‌های الهی در جست‌وجوی فزونی نعمت خداوند هستند؛ نعمتی که در نهایت موجب تحکیم پایه‌های قدرت اجتماعی جامعه و حاکمیت قدرتمند اسلامی می‌شود.
۸. راه و رسم دلدادگی و عشق به خداوند از چهره یاران راستین رسول خدا ﷺ خوانده می‌شود. آنان در ظاهر و باطن، نشان از بندگی خدا دارند و هیچ داغی از طاغوت بر چهره و رفتار آنان نمایان نیست.
۹. رشد متوازن و متعادل با تکیه بر استعدادهای خدادادی، پشتیبانی ولی خدا و امدادهای الهی، موجب برپایی شجرهٔ توحید در جامعهٔ منتخب از یاران راستین رسول خدا ﷺ شده است. جامعه‌ای نامتوازن و نامتعادل که تنها در برخی ابعاد توسعه یافته، هرگز نمی‌تواند بر پایهٔ خود استوار بایستد. سرّ این توازن و اعتدال را نیز باید در همراهی اعتقادی و عملی با رسول خدا ﷺ و جانسپندان او و جلونیافتادن و عقب‌نماندن از ایشان جست‌وجو کرد.
۱۰. تک‌تک فضایل ممتاز یاران رسول خدا ﷺ از قبیل شدت و صلابت در مقابل کفار و رحمت و مهربانی بای یکدیگر، رشد و بالندگی توحید در جامعهٔ نمونهٔ صدر اسلام نقشی بسزا داشته است و وجود نظیر همین فضایل در مؤمنان می‌تواند موجب اقامهٔ توحید در همهٔ امصار و اعصار و در همهٔ ابعاد و قلمروهای جامعه باشد.

۱۱. فاصله گرفتن مؤمنان از هر یک از این فضیلت‌ها از قبیل روی خوش نشان دادن به کفار و مشرکان، نامهربانی با مؤمنان و فاصله گرفتن از نماز و معنویات، موجب رخنه کفار و آسیب جدی به جامعه توحیدی در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اش می‌شود.

۱۲. اگر فضایل و ارزش‌ها و معیارهای الهی در رفتار فردی و اجتماعی آحاد یک جامعه (اعم از توده مردم و زمامداران) نمود نداشته باشد و نهادهای اساسی جامعه مانند نهاد قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی طبق معیارهای توحیدی سامان نیافته باشد، توحید به معنای واقعی کلمه در آن جامعه راه نیافته است.



منابع

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابن هائم، شهاب‌الدین، احمد بن محمد، ۱۴۲۳ق، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- ابن هشام، جمال‌الدین، ۱۴۱۲ق، *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، بیروت، دار الفکر.
- ازهری، ابی منصور محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الایات الظاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴، *گام بلند* (گزیده بیانات مقام معظم رهبری در مراحل فرایند تحقق اهداف اسلامی)، تهران، اسوه.
- درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، چ چهارم، سوریه، دار الارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم الدار الشامیة.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن فی شرح الایات الاحکام*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- رجایی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۸، «توسعه به‌عنوان هدف» (نگرش قرآنی)، معرفت، ش ۲۸.
- سمین الحلبی، احمد بن یوسف، ۱۴۱۵ق، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، تحقیق: احمد محمد الخراط، دمشق، دار العلم.
- شعیری، تاج‌الدین، ۱۴۰۵ق، *جامع الاخبار*، قم، رضی.
- صدوق، محمد، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، چ دوم، تهران، اسلامیة.
- _____، بی‌تا، *امالی*، قم، اعلمی.
- _____، بی‌تا، *توحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، اسوه.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، چ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، *خداشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مصطفوی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *انسان کامل*، چ پنجم، تهران، صدا.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.